



یک

در اتوبوس  
آدامس باد نکنید



دو

در اتوبوس  
مراقب جیب‌تان  
باشید



سه

در اتوبوس  
مراعات  
حال اطرافیان را  
بکنید ...



چهار

در اتوبوس  
اقلا از سیبل‌تان  
خجالت بکشید

## ناکسی خاص حاج محمد

«محمد کیاسالر» راننده تاکسی است و مسئول صندوق خیریه مسجد صاحب‌الزمان (عج) محله شهید اسعدی. او تاکسی‌اش را وقف کمک به تهیدستان و بیماران نیازمند کرده است. پس از نماز صبح راهی خیابان‌ها می‌شود و تا حوالی ظهر برای تأمین هزینه‌های زندگی‌اش کار می‌کند. اما بعد از ظهرها را به سرکشی به منازل نیازمندان اختصاص می‌دهد و سسدهای ارزانی را که با کمک نیکوکاران مسجد تهیه شده به این خانه‌ها می‌رساند. تاکسی حاج محمد وقف تهیه داروی بیماران هم شده است. او نسخه‌های بیمارانی را که به مسجد مراجعه می‌کنند به داروخانه می‌برد و خودش دارو به آنها می‌رساند. از طرفی بیماران نیازمند و سالمند محله را که توان رفت‌وآمد به مراکز درمانی ندارند هم با همین تاکسی به بیمارستان می‌برد و به خانه برمی‌گرداند.

چهره هفته



## دلبری لاله‌ها در یوسف‌آباد و امیرآباد

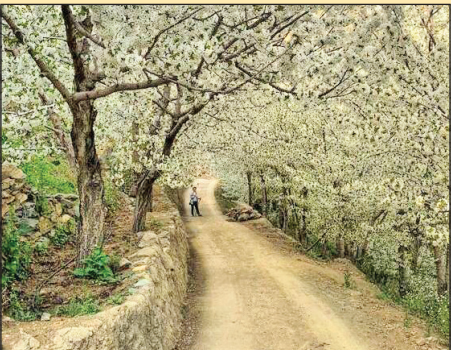
این روزها که باران‌های بهاری همه‌جوره هوای پایتخت‌نشینان را دارد، تماشای لاله‌های سرخ در محله یوسف‌آباد، امیرآباد و خیابان وصال می‌تواند روز شما را بسازد. بهار و حس و حال سراسر نشاط‌انگیزش اهالی را راهی خیابان‌ها، بوستان‌ها و... می‌کند تا ربه‌های‌شان را بر این عطر دل‌ویز گل‌هایی کنند که با هر نسیم سبکی می‌رقصند. این گل‌های چشم‌نواز از شهرداری منطقه ۶ کاشته، آن هم به تعداد ۴۰ هزار شاخه تا رنگ و عطر را مهمان پایتخت کند. لاله‌ها نیز کم نگذاشته‌اند و حسابی به گل نشسته‌اند و از رهگذران دلبری می‌کنند، طوری که با سست کرده و با موبایل‌هایشان عکسی به یادگار از این لحظه‌ها می‌گیرند.



محله زیبا

## گیلاس‌های سنگان در راه اروپا

قایی شگفت‌انگیز از شکوفه‌های گیلاس تصویری رؤیایی است که تنها با گردشی نیم‌روزی در روستای سنگان در نزدیکی پایتخت می‌توانید ببینید. ۲۵۰ هکتار از باغ‌های این روستا در اردیبهشت شکوفه باران می‌شوند. در ختان گیلاس در روستای سنگان قدمتی ۶۰ساله دارند و باغداران این روستا آنها را به‌جای درختان سیب که در آن روزگار چندان بازار خوبی نداشت کاشتند. چند سال است که رد گیلاس‌های تک‌دانه روستای سنگان را باید در ظرف طلائی میوه شیوخ عرب یافت. گیلاس‌های درشت و خوش‌طعم سنگان نوبرانه تابستانی بازاری‌های عربی است و چنان‌که گفته می‌شود، ۹۰ درصد گیلاس تک‌دانه باغ‌های سنگان به کشورهای حاشیه خلیج فارس و اروپا صادر می‌شود. اردیبهشت، روستای سنگان با شکوفه‌هایش بوی بهشت می‌دهد.



## کوچه دوستی

اجرای طرح کوچه‌های رنگی که از آن با عنوان کوچه‌های دوستی هم یاد می‌شود، از اقدام‌هایی است که خشنودی و رضایت شهروندان را به همراه داشته. این طرح در کوچه‌هایی اجرا می‌شود که خانه‌های فرسوده زیادی دارند و شهرداری‌های مناطق با کمک ساکنان خوش ذوق همان کوچه، رنگ آمیزی در و دیوارها را دنبال می‌کند. تاکنون بین ۲ تا ۵ کوچه در منطقه، به این واسطه رنگین و زیبا شده‌است. اجرای این طرح با مشارکت شهروندان، علاوه بر زیباسازی محله‌ها، سبب شده تا این معابر به محل‌های گردشگری و تفریحی تبدیل شوند. این کوچه‌های رنگی و جذاب، انرژی مثبت به شهروندان القا می‌کنند، نقاب خاکستری شهرمان را کنار می‌زنند و حس تعلق و نگهداری محله را بین اهالی تقویت می‌کنند.



## محله؛ بستر توسعه درون‌زا

پیام مومنی

واکاوی طرح‌های دوره‌های گذشته بسا عنوان مدیریت محله، شورایی، مناسبات این دو باهم و با مدیریت شهری حاکی از آن است که این طرح‌ها با توجه به برداشت‌های ناقصی که از توسعه مبتنی بر اجتماع محلی وجود دارد پیش رفته‌اند. توسعه مبتنی بر اجتماع محلی به‌معنای ارائه خدمات نیست و چیزی فراتر از آن است. اما اهداف شورایی به‌عنوان بازوی مسئولیتی شورای شهر و شهرداری اتفاقا معطوف به ارائه خدمات شده است. پرواضح است اجتماعات محلی تقاضای زیادی برای دریافت خدمات از نهاد‌های خدمات‌رسان دولتی و بخش خصوصی دارند و انتظار دارند ارائه‌کنندگان خدمات بهترین خدمات ممکن ارائه کنند. بنابراین توسعه مبتنی بر اجتماع محلی نباید در حد ارائه خدمات تعریف عملیاتی شود. دومین برداشت ناقصی که از توسعه مبتنی بر اجتماع محلی وجود دارد این است که این نوع توسعه به‌عنوان مددکاری اجتماعی یا رفاه اجتماعی تلقی شود. متأسفانه در دوره‌های قبل جهت‌گیری کلی انتخابات شوراییان و مدیریت محله در شهر تهران با این رویکرد بوده و توسعه محله‌ها به‌معنای برنامه‌ای برای تأمین رفاه اجتماع ساکنان محله‌ها تلقی شده است. در حالی که در یک فرایند توسعه مبتنی بر اجتماع محلی، بسیاری از ساکنان ممکن است خواستار رسیدگی به وضعیت

بیکاری، مریضی، ناتوانی و فقر، تقویت تعاملات اجتماعی، بهبود و ایستادگی خدمات حمایتی اجتماعی باشند. این در حالی است که توسعه مبتنی بر اجتماع محلی یک برنامه رفاه اجتماعی نیست بلکه یک فرایند خود‌هدایتگر است که طیف گسترده‌ای از منافع اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را هدف می‌گیرد. حال آنکه هدف غایی آسیب‌شناسی مدیریت محله، کاهش تصدی‌گری، مشارکت دادن مردم در اداره امور شهری و صرفه‌جویی در برخی هزینه‌ها و افزایش بهره‌وری فعالیت‌ها و اقداماتی است که شهرداری متصدی آنها نیست. به همین دلیل است که راهبردهای توسعه مبتنی بر اجتماع محلی در شهر تهران موفق نشده و مهم‌ترین دلایل آن بی‌توجهی به الزامات و بسترها، شرایط علی و مداخله‌گر این نوع توسعه است. برای توسعه در درجه اول باید راهبردها در اجتماعات محلی دارای مسائل اجتماعی، اجرایی شود، علاوه بر آن باید نگاه کاهش تصدی‌گری و واگذاری وظایف و کاهش هزینه‌ها از این نوع راهبردها زدوده شود و همه حمایت‌ها با هدف توانمندسازی ساکنان اجتماع محلی برای تغییر با استفاده از توانمندی‌های خود و با حمایت نهاد‌های بیرونی باشد. تمرکز بر محله‌ها و فرودست شهری و دارای مشکلات اجتماعی و تلاش برای توانمندسازی ساکنان این محله‌ها و درگیر کردن تمام اعضای این بافت‌ها در بخش‌های مختلف از کودکان گرفته تا سالخوردگان باید هدف قرار گیرند. همچنین طرح‌ها و پروژه‌های دستوری باید از حوزه توسعه این محله‌ها دستور کار خارج و از نو براساس توانمندی‌های موجود و حمایت‌هایی که باید برای ارتقای مهارت‌های لازم برای پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای درون‌زا صورت گیرد، اجرا شود.



چهار

در اتوبوس  
اقلا از سیبل‌تان  
خجالت بکشید



سه

در اتوبوس  
مراعات  
حال اطرافیان را  
بکنید ...



چهار

در اتوبوس  
اقلا از سیبل‌تان  
خجالت بکشید

دختر ۲۲ساله‌ای که شنبه‌ها را در کنار سالمندان آسایشگاه می‌گذراند

## عزیز دل مادر بزرگ‌های کهریزک

زهر بلندی

سرزدن به آسایشگاه خیریه کهریزک و حمام بردن هفتگی سالمندان، عادت دیرینه مادر بزرگش بود. تابستان ۱۰سال پیش قرار بود وقتی ساری ۱۲ساله از کانادا به ایران برگشت در چنین اقدامی با او همراه شود، اما عمر مادر بزرگ قدنداد و قبل از آمدن سارا از دنیا رفت. با این حال سارا دل‌سرد نشد و تصمیم گرفت به تنهایی در چنین مسیری با پیش بگذارد. آن روزها «سارا کمپانی» سش‌خیلی کم بود و تجربه‌اش محدود، نمی‌توانست به‌راحتی به گروه دوستان مادر بزرگش ملحق بشود، اما تمام تلاشش را برای تحقق این هدف به‌کار گرفت. اول به تیم مراقبت در منزل آسایشگاه کهریزک پیوست و بعد از اثبات توانایی خود، بالاخره در ۱۹سالگی به تیم حمام آسایشگاه پیوست: «به‌سالن نارون آسایشگاه خیریه کهریزک رفتم و خودم را به‌عنوان نیروی داوطلب در بخش شست‌وشو معرفی کردم. اضطراب زیادی داشتم و می‌ترسیدم از عهده کار بر نیایم و مددجویان را آزرده‌خاطر کنم، اما با حمایت و راهنمایی‌های خوب خانم‌طلبی، کار در گروه را با حضور در بخش راهرو شروع کردم.»

## انگار دستم در دست‌های مادر بزرگم است

روزهای اول بیشتر کارش جابه‌جایی و آماده‌سازی مددجویان و خروج آنها از حمام بود، اما انقدر رابطه‌اش با مادر بزرگ‌ها صمیمی شد که خیلی زود عضو تیم شست‌وشو شد: «حساس می‌کردم روح مادر بزرگم در یک‌پاکی آنها جریان دارد و لمس دست‌هایشان لمس دست‌های او را برایم تداعی می‌کرد. پس از نخستین تجربه نکته‌ها دیگری این کار را رها نکردم، بلکه انقدر دلبسته‌اش شدم که حالا در ۲۲سالگی حضور هفتگی در این جمع، بهترین و زیباترین نعمت زندگی ام شده است.»

## رسم مادر بزرگ زنده ماند

سارا برای چنین انتخابی در ۱۲سالگی و ممارستش برای ادامه این مسیر در ۲۲سالگی دلایلی دارد: «از وقتی خیلی کوچکی بودم مادرم گلدوزی می‌کرد و آنها را در بازارچه خیریه باغ فردوس به نفع نیازمندان می‌فروخت. من در تمام دوران کودکی همراهش بودم و حس و حال مادرم را درک می‌کردم. ۸ساله بودم که به کانادا مهاجرت کر دیم اما حتی مادرم در بازارچه‌های خیریه آن کشور هم شرکت می‌کرد، شیرینی‌های سنتی مثل قطاب، حلوا زنجبیلی، سوهان عسلی و... درست می‌کرد و به نفع خیریه کهریزک می‌فروخت. حدود ۵سالگی که ساکن تورنتو بودیم مادرم همچنان به این کار ادامه می‌داد.»

## ۳سال همراهی با مادران کهریزک

سارا ۳سال و نیم است که برای رسیدن شنبه‌ها لحظه‌شماری می‌کند و خودش را از آن سر شهر به ساکنان سالن نارون آسایشگاه کهریزک می‌رساند. اعظم طالبی، سرگروه ۶۷ساله تیم استحمام مددجویان در ۲۰سال است شنبه‌هاش در کهریزک سپری می‌شود، از سارا به‌عنوان یکی از اعضای پرکار و انگیزه‌گروه یاد می‌کند: «با وجود سن پایین و تجربه کم، طوری با شور و شوق و مسئولیت‌پذیری به مادران اینجا محبت می‌کند که حسادت‌برانگیز است. در این مدت هم خیلی خوب با مددجویان ارتباط گرفته و دلشان جا باز کرده است.»



## سر جای خودم نشستم!

سارا با بیان اینکه هیچ‌وقت احساس پشیمانی و ضعف نداشته و هرچه جلوتر رفته اراده‌اش برای ادامه راه بیشتر شده است، می‌گوید: «قبل از وصل شدن به این گروه خودم را تافته جدا بافته می‌دیدم و کمی مغرور بودم. در اینجا خیلی عوض شدم. توانستم شرایط مختلف آدم‌ها و زندگی را درک کنم. خودم در پیدا کردم، فکر می‌کنم بیشتر از اینکه مددجویان به من نیاز داشته باشند، من به آنها نیاز دارم. حضور در چنین فضای من را سر جای درست خودم نشانند. همچنین حضور در اینجا کمک می‌کند بیشتر در لحظه باشم و قدر داشته‌هایم را بدانم.»



## چتر حمایت آقا امیر بر سر ۸۰سالمند

ابودر چهل امیرانی

زندگی و جوانی‌اش را وقف ۸۰کهتسالگی کرده که سررشته‌های نداشتن و به هر دلیل زیر آسمان شهر زندگی می‌کنند. یکی معلول است، دیگری اعتیاد دارد و آن یکی را بچه‌هایش به دلایل نامعلوم از خانه بیرون کرده‌اند. امیر عمیدی، از آنها مثل پدر و مادر خود نگهداری می‌کند، غذا پشان را می‌دهد و سسقتی با کمک یوسف اصلانی، برایشان ساخته و اسمش را «بهشت سالمندان» گذاشته است.

روزی که یوسف اصلاتی، مدیر مؤسسه «بهشت امام رضاع»، تصمیم گرفت پیرمردها و پیرزن‌های سرگردان را از کوچه‌پسکوچه‌ها جمع‌آوری کند، امیر عمیدی، با او همراه شد. مرگزی از بهزیستی در منطقه ۱۷ را تحویل گرفتند و عمیدی برای اینکه این مجموعه سریع‌تر سر و سامان داده شود، با همسر و فرزندش به آنجا نقل مکان کرد. شنبه‌روز تلاش کرد و بالاخره جایی برای پیرمردها و پیرزن‌های سرگردان درست کرد که بی‌شباهت به بهشت نیست. حالا هم خود را وقف نگهداری از این سالمندان کرده و در این راه همسرش، حدیثه محمدی، پایه‌های او تلاش می‌کند.

## پرستاری شبانه‌روزی سالمندان

در مجموعه‌ای که عمیدی ایجاد کرده و با کمک خیران اداره می‌کند، سالمندانی نگهداری می‌شوند که در شهر رها شده و اعضای خانواده، آنها را نمی‌پذیرند. عده‌ای از آنها بیماری‌های خاصی مثل هیپاتیت دارند و برخی هم مبتلا سالمندانی وجود دارند که به علت معلولیت، گمشدن یا رها شدن در معابر، جایی ندارند و اینجا رایگان زندگی می‌کنند. اگر یکی از آنها بیمار شود یا نیاز به جراحی داشته باشد، یک فرد همراه آنها در بیمارستان می‌ماند. آنان را استحمام و پوشک می‌کنند یا همراه خود بیرون می‌برند تا چرخی خدایی ناکرده یکی از آنها فوت کند، مثل یک عضو خانواده، آنها را تا خانه ابدی بدرقه می‌کنند.

## زندگی‌های پرماجر

از مجموع ۸۰ نفری که اکنون در مرکز سالمندان حاجت با بهشت امام رضاع) زندگی می‌کنند، ۵۳ نفر آقا و باقی خانم هستند. آنها در ۲ خوابگاه مجزا و در اتاق‌هایی ۳ تا ۴ نفره زندگی می‌کنند و هر کدام زندگی پرماجرایی داشته‌اند. بین آنها پزشک متخصص زنان تا فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های خارج از کشور وجود دارد. برخی‌ها پشان اقامت کشورهای دیگر را داشته‌اند و عده‌ای هم کارخانه‌دار و کارتن‌خواب بوده‌اند.



## ۹۷سال



قدمت کوچک‌ترین مسجد خیابان لاله‌زار است. این مسجد به «مسجد کوچیکه» معروف و شامل اتاقی ۴متری در طبقه اول ساختمانی ۳ طبقه است.

## ۱۲اتاق



وسعت کوچک‌ترین موزه پایتخت در پارک سهند منطقه ۱۴ است. در یکی از اتاق‌ها عکس‌هایی از محله‌های قدیم منطقه و در اتاق دیگر وسایل تهران قدیم جا دارد.

## ۲۰اتن زباله



در ۳ ماه توسط شهروندان منطقه ۹ تولید شده. این میزان زباله در مقایسه با میانگین شهر تهران بسیار کمتر بوده است.

## ۲۶۰بوستان



در محدوده منطقه ۴ قرار دارد که باعث شده این بخش از پایتخت عنوان بیشترین تعداد بوستان‌ها را به‌خود اختصاص دهد.